

به نام خداوند بخشنده مهربان



نظریه‌های جامعه‌شناسی

مجموعه:

علوم اجتماعی

مؤلف:

گروه مولفین ماهان



آمادگی آزمون دکتری

گروه مولفین ماهان

نظریه‌های جامعه‌شناسی رشته علوم اجتماعی: ۱۴۰۴

۵۳۸ص: جدول، نمودار (آمادگی آزمون دکتری مجموعه علوم اجتماعی)

ISBN: 978-600-458-892- 8

شابک

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

فارسی - چاپ دوم

۱- بینش‌ها و نظریه‌های جامعه‌شناسی

۲- آزمون دوره‌های تحصیلات تکمیلی

ج - عنوان

۲- آزمون‌ها و تمرین‌ها

۴- دانشگاه‌ها و مدارس عالی - ایران - آزمون‌ها

کتابشناسی ملی: ۴۴۱۸۲۴۳



انتشارات مشاوران صعود ماهان



- ☐ نام کتاب: نظریه‌های جامعه‌شناسی
- ☐ مولف: گروه مولفین ماهان
- ☐ مدیران مسئول: مجید و هادی سیاری
- ☐ مدیر تولید محتوا: سمیه بیگی
- ☐ ناشر: مشاوران صعود ماهان
- ☐ نوبت و تاریخ چاپ: دوم / ۱۴۰۴
- ☐ تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
- ☐ قیمت: ۸/۰۴۰/۰۰۰ ریال
- ☐ شابک: ISBN ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۸-۸۹۲-۸

انتشارات مشاوران صعود ماهان: تهران - خیابان ولیعصر، بالاتر از تقاطع ولیعصر مطهری، پلاک ۲۰۵۰

تلفن: ۸۸۱۰۰۱۱۳ و ۸۸۴۰۱۳۱۳

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه آموزش عالی آزاد ماهان می‌باشد. و هرگونه اقتباس و

کپی‌برداری از این اثر بدون اخذ مجوز پیگرد قانونی دارد.

بنام خدا

ایمان داریم که هر تغییر و تحول بزرگی در مسیر زندگی بدون تحول معرفت و نگرش میسر نخواهد بود. پس بیایید با اندیشه توکل، تفکر، تلاش و تحمل در توسعه دنیای فکریمان برای نیل به آرامش و آسایش توأمان اولین گام را برداریم. چون همگی یقین داریم دانایی، توانایی می آورد.

شاد باشید و دلی را شاد کنید
برادران سیّاری

فهرست مطالب:

صفحه

عنوان

پیشگفتار

۹.....	فصل اول: بینش‌ها و مکاتب جامعه‌شناسی
۹.....	مقدمه
۱۲.....	۱. چارچوب‌ها و گونه‌ها
۲۰.....	۲. پارادایم‌ها
۲۸.....	۳. بینش‌ها
۳۵.....	۴. ساختارگرایی
۴۴.....	۵. کارکردگرایی
۴۹.....	۶. مکتب فرانکفورت
۵۹.....	۷. کنش متقابل نمادی
۶۳.....	۸. روش‌شناسی مردمی
۶۷.....	۹. دیدگاه مبادله
۷۱.....	۱۰. پدیدارشناسی
۷۶.....	۱۱. برساخت‌گرایی
۷۸.....	۱۲. هرمنوتیک
۸۳.....	۱۳. پساساختارگرایی
۸۷.....	۱۴. سوسیالیسم
۹۴.....	۱۵. فمینیسم
۹۹.....	۱۶. رفتارگرایی
۱۰۴.....	۱۷. نظریه انتخاب عقلانی
۱۰۹.....	۱۸. نشانه‌شناسی
۱۲۱.....	۱۹. سنت، مدرنیسم و پست‌مدرنیسم
۱۳۳.....	۲۰. جامعه‌شناختی تاریخی
۱۴۰.....	۲۱. نظریه کنش در جامعه‌شناسی

فصل دوم: جامعه‌شناسان

۱۴۵.....	۱. اگوست کنت
۱۴۸.....	۲. هربرت اسپنسر
۱۵۱.....	۳. امیل دورکیم
۱۵۹.....	۴. کارل مارکس
۱۷۱.....	۵. ماکس وبر
۱۸۱.....	۶. جورج زیمل
۱۹۴.....	۷. ویلفردو پاره‌تو
۱۹۹.....	۸. جورج هومنز
۲۰۳.....	۹. پیتر بلاو
۲۰۶.....	۱۰. رالف دارندورف
۲۱۳.....	۱۱. ژرژ گورویچ
۲۱۵.....	۱۲. سی. رایت میلز
۲۱۹.....	۱۳. ایمانوئل والرشتاین

۱۴.	لویی آلتوسر	۲۲۰
۱۵.	هربرت بلومر	۲۲۲
۱۶.	تالکوت پارسونز	۲۲۵
۱۷.	نیکلاس لوهمان	۲۳۱
۱۸.	رابرت مرتن	۲۳۵
۱۹.	هارولد گارفینکل	۲۳۸
۲۰.	اروینگ گافمن	۲۴۰
۲۱.	کارل مانهایم	۲۴۴
۲۲.	میشل فوکو	۲۴۶
۲۳.	پیر بوردیو	۲۵۳
۲۴.	آلن تورن	۲۶۰
۲۵.	آنتونی گیدنز	۲۶۴
۲۶.	یورگن هابرماس	۲۷۱
۲۷.	ادگار مورن	۲۷۵
۲۸.	مارگارت آرچر	۲۷۷
۲۹.	دیوید هاروی	۲۷۹
۳۰.	سایر جامعه‌شناسان	۲۸۱
۲۹۱.	فصل سوم: خلاصه کتاب‌های مهم نظریه‌های جامعه‌شناسی	
۱.	«تاریخ جامعه‌شناسی» نوشته دکتر جمشید مرتضوی	۲۹۱
۲.	«نظریه‌های جامعه‌شناسی» نوشته دکتر حسین ادیبی و دکتر عبدالمعبود انصاری	۲۹۹
۳.	«زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی» نوشته لیوئیس کوزر	۳۱۱
۴.	«بینش‌ها و گرایش‌های عمده در جامعه‌شناسی معاصر» ترجمه و تدوین، دکتر غلام عباس توسلی	۳۱۹
۵.	«آینده بنیانگذاران جامعه‌شناسی» مؤلفین زتیلین - کانمن - کوزر	۳۲۵
۶.	«مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی عمومی سازمان اجتماعی» نوشته گی روشه	۳۳۶
۷.	«نظریه‌های مربوط به علوم انسانی» نوشته ژولین فروند	۳۴۱
۸.	«مبانی نقد اقتصاد سیاسی» نوشته کارل مارکس، ترجمه باقر پرهام، احمد نوین، انتشارات آگاه	۳۴۵
۹.	«سیری در نظریه‌های جدید در علوم سیاسی» نوشته حسین بشیریه، نشر علوم نوین، ۱۳۷۸	۳۴۸
۱۰.	«نقد حکمت عامیانه» نوشته سیمون دوبوار، ترجمه مصطفی رحیمی، انتشارات آگاه، چاپ اول ۱۳۵۲	۳۵۲
	تست بینش‌ها و نظریه‌های جامعه‌شناسی:	۳۵۶
	پاسخنامه:	۳۷۸
	سوالات کنکور سراسری ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۴	۳۸۰
	منابع	۵۳۸

پیشگفتار:

آموزش نظریه‌های جامعه‌شناسی به گونه‌ای که به راحتی در ذهن قرار گیرد و هنگام نیاز هم به سرعت امکان یادآوری و بازگویی آنان وجود داشته باشد، مسئله‌ای است که هر مدرس با تجربه‌ای در نظر دارند. به همین دلیل اکثر مدرسان تلاش می‌کنند تا راهی و روشی را پیدا کنند که به راحت‌ترین شکل دانش مدنظر را به دانشجویان انتقال دهند و این دانش بیشترین ماندگاری را در ذهن دانشجویان مشتاق داشته باشد.

اما در مقاطع بالاتر تحصیل و کسب علم، نیاز به روش‌هایی است که با استفاده از آنها، دانش‌آموختگان بتوانند از مرحله سهولت یادگیری و یادآوری آموخته‌ها فراتر رفته و دست به مقایسه و تحلیل بزنند. از دانش‌آموختگان سطح کارشناسی ارشد و دکتری انتظار می‌رود که توان مقایسه بین مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی را داشته باشند و با دیدی انتقادی و خلاق بتوانند به عملیاتی کردن دانش خود بپردازند.

در این سطح از تحصیلات انتظار می‌رود که دانشجویان از حفظ طوطی‌وار مطالب گذر کرده و بتوانند به سطح تحلیل نزدیک شوند. در ادامه چنین روندی است که معدودی از آنان با تلاش و خلاقیت بیشتر حتی خواهند توانست دست به نظریه‌پردازی بزنند و مرزهای علم را جابه‌جا کنند.

برای آنکه دانشجویان به خصوص در مقطع دکتری در چنین مسیری گام بردارند باید به گونه‌ای نظریه‌ها و بینش‌های جامعه‌شناسی را یاد بگیرند که چارچوب‌ها و سرنخ‌های لازم در آن لحاظ شده باشد. تجربه دوران دانشجویی اینجانب در معتبرترین دانشگاه‌های کشور و مطالعه جزوات اساتید برجسته دانشگاه‌های دولتی و غیردولتی نشان داد که مدرسان حرفه‌ای درس نظریه‌ها و بینش‌های جامعه‌شناسی از تعداد انگشتان یک دست هم کمتر است.

اکثر دانشجویان حتی در مقطع دکتری توان مقایسه تحلیلی دو اندیشمند بزرگ را ندارند، آنها نمی‌توانند ریشه‌های فلسفی یک مکتب جامعه‌شناسی را به روشنی و سادگی بازگو کنند و بدتر از همه نمی‌توانند از نظریه‌های آموخته شده برای تحلیل پدیده‌های اجتماعی استفاده کنند. علت چیست؟ آیا اساتید توان علمی لازم را ندارند یا اینکه دانشجویان علاقه و پشتکار لازم را ندارند؟ به نظر می‌رسد هر دو دلیل درست است.

متأسفانه با وجود استخدام دهها هزار نفری اعضای هیأت علمی و ثبت‌نام صدها هزار نفری دانشجو، استاد و دانشجوی واقعی هر سال نایاب‌تر از سال قبل می‌شود. مدرک اثبات این ادعا، سقوط تیراژ کتاب‌های علمی از متوسط پنج‌هزار به سه هزار و بعد از آن به هزار نسخه است. مدرک اثبات آن، تبلیغاتی است که به دارندگان مدرک سیکل وعده می‌دهد در طول نه ماه، دیپلم می‌گیرند. مدرک اثبات آن، دانش‌آموختگان مقطع کارشناسی دانشگاه علمی و کاربردی هستند که نمی‌توانند یک پاراگراف بدون غلط املایی بنویسند. مدرک آن، دانش‌آموختگان کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد و غیرانتفاعی و... هستند که در طول دوران تحصیلات پربارشان بیست کتاب را به‌طور کامل نخوانده‌اند. مدرک و دلیل آن، خرید و فروش و کپی مقاله و کتاب و پایان‌نامه توسط اکثر دانشجویان و اساتید است.

اکنون که جامعه با بحرانی اخلاقی و شاید فروپاشی اخلاقی و اجتماعی مواجه شده و این وضعیت به حوزه دانش و دانشگاه هم سرایت کرده، شاید انتشار این کتاب که بخشی از آن خلاصه‌ای از مهمترین مطالب کتاب‌ها و جزوات موجود است، حداقل بتواند سطح و انتظار علمی را کمی بالاتر بیاورد. اگر همین هدف تحقق یابند نگارنده به مقصود خود رسیده است.

این کتاب در اصل جزو درسی «نظریه‌های جامعه‌شناسی» اینجانب در آموزشگاه ماهان و برای آمادگی مقطع دکتری است که به مرور از سال ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۹ تکمیل شده است. از آنجا که در سال‌های اخیر آزمون دکتری از حالات پرسش‌های تشریحی به پرسش‌های چهارگزینه‌ای تغییر پیدا کرده است، مطالبی از مهمترین کتابهای نظریه‌های جامعه‌شناسی به جزوه مذکور افزوده شده است تا داوطلبان برای چنین آزمونهایی هم آمادگی داشته باشند.

ما در درس بینش‌ها و نظریه‌های جامعه‌شناسی با سه موضوع روبرو هستیم:

۱. مکاتب یا دبستان‌های جامعه‌شناسی مانند مکتب کارکردگرایی یا کنش متقابل نمادین.

۲. نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی مانند مارکس، هابرماس یا بوردیو.

۳. نظریه‌های جامعه‌شناسی مانند نظریه خودکشی دورکیم، از خودبیگانگی یا انقلاب مارکس، دیرینه‌شناسی یا تبارشناسی یا سراسر بین فوکو.

هر مدرسی براساس اهداف و توانایی‌های خود ممکن است یکی از موضوعات را در اولویت قرار دهد و دو موضوع دیگر را حول آن شکل دهد. برای مثال کتاب بسیار خوب و مهم «نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر»، اثر جورج ریتزر یا نظریه‌های جامعه‌شناسی اساتید توسلی، تقی آزادارمکی و ترنر براساس مکاتب جامعه‌شناسی تدوین شده‌اند. اما در برخی کتاب‌ها نظریه‌پردازان محور اصلی هستند مانند مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی اثر ریمون آرون یا کتاب لوئیس کوزر، یان کرایب و ریمون بودن. کتابی که تمرکز اصلی آن بر روی نظریه‌های این جامعه‌شناسان باشد بسیار کمتر است و بیشتر در مقالات دیده می‌شود.

در این کتاب تلاش شده هر سه بعد با هم به خواننده ارایه شود تا فهم و درک آنان ساده‌تر شود. به همین دلیل در فصل اول - که به نظر نگارنده مهمترین بخش کتاب است - شما با بینش‌ها و دبستان‌های جامعه‌شناسی آشنا خواهید شد. البته تلاش شده این آشنایی از حالت سطحی و حفظ مطالب بالاتر رفته و چارچوب تحلیلی را به دانشجو منتقل کند تا در آینده بتواند به مقایسه نظریه‌ها پرداخته و حتی در مسیر نقد آنها گام بردارد. علاوه بر این مطالب به گونه‌ای ارایه می‌شود که شما بتوانید در آینده از این مفاهیم و تئوری‌ها و مکاتب برای تحلیلی جامعه خود استفاده کنید. به همین دلیلی در لابلای بحث با مثال‌هایی از جامعه ایران آشنا می‌شود. هدف اصلی این کار پر کردن خلاء و نقصی است که در کلاس‌های تدریس نظریه‌ها در ایران وجود دارد. به هر حال دانشجو وقت و جوانی خود را و جامعه امکانات و منابعش را صرف کرده تا در نهایت برای جامعه و مردم گام هر چند کوچکی برداشته شود. ما جامعه‌شناس ایرانی هستیم و حل مشکلات ایران و ایرانی مهمترین رسالت ماست. اینکه در فرانسه چقدر بیکار وجود دارد، یا اخلاقیات در آمریکا نابود شده یا خانواده در ژاپن با بحران روبرو است و غیره؛ موضوعاتی هستند که جامعه‌شناسان همان کشورها باید حل کنند. به قول معروف؛ ما اگر بیل‌زن هستیم باید در باغچه خودمان بیلی بزنیم.

بخش دوم کتاب به نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی به خصوص آنها که در ایران مطرح‌تر هستند اختصاص یافته است. مطالب این بخش از متون اصلی این نظریه‌پردازان و کتابهای موجود نظریه‌ها که لیست آنها در منابع آمده و یا مطالب تهیه شده توسط دانشجویان و منابع اینترنتی تهیه شده که توسط نگارنده تنظیم، توضیح و جمع‌بندی شده است.

در نهایت، در بخش سوم تنها به ارایه خلاصه‌ای از چند کتاب بسنده می‌شود تا خواننده بیشتر با نظریه‌های جامعه‌شناسی آشنا شود یا بهتر بگویم آنها را مرور کند. البته دانشجویانی که سطح علمی متوسط به بالایی داشته باشند مطالب این بخش را تکراری و ساده خواهند یافت. بنابراین چنین دانشجویانی می‌توانند این بخش را سریع‌تر مرور کنند.

در پایان ضروری است تا از ویراستار محترم جناب آقای دکتر علی اصغر رحمتی که زحمت ویرایش متن را برعهده داشتند کمال تشکر و قدردانی را داشته باشم. همچنین از مدیریت و کارکنان آموزشگاه ماهان به‌خصوص جناب آقای منصور محمدزاده، مدیر محترم انتشارات دکتری ماهان، و سرکار خانم سمیه بیگی، مسئول واحد تولید آموزشگاه، به‌خاطر زحمات‌های فراوانی که متحمل شدند، قدردانی می‌کنم. این کتاب بدون همکاری و همراهی خانم کبری عبدی به پایان نمی‌رسید، صمیمانه سپاسگزار او هستم.

nbkomeil@yahoo.com

فصل اول

بینش‌ها و مکاتب جامعه‌شناسی

مقدمه:

یکی از بهترین روش‌های آموزش و یکی از اساسی‌ترین مراحل تحلیل و نظریه‌پردازی، انجام «گونه‌شناسی» Typology و دست‌یابی به گونه‌های دقیق و منطقی است. به‌همین دلیل نگارنده در دو کتاب پیشین خود به نام‌های «نظریه‌رسانه‌ها» و «گونه‌شناسی روشنفکران ایرانی»، کوشش کرده‌است تا این روش را در مرکز کار خود قرار دهد. در حوزه جامعه‌شناسی اساس کار اکثر جامعه‌شناسان بزرگ از اگوست کنت گرفته تا یورگن هابرماس، ارایه گونه‌شناسی است. از طرف دیگر، نظریه‌ها را می‌توان از چند نظر بررسی کرد:

* تاریخ تفکر اجتماعی: تحولات فهم زندگی اجتماعی و جامعه (مثل Becker and Barnes 1938; Bogardus 1940; Martindale 1960)

* آثار نظریه‌پردازان بزرگ: آثار اصلی، علاوه بر مرورها و نقد و بررسی‌ها (مثل Aron 1965, 1968; Raison 1969; Coser 1971; Giddens 1971; Beilharz 1991)

* مکاتب یا دیدگاه‌های نظری: خوشه‌بندی نظریه‌پردازان کلاسیسم و مدرن در مکاتب بر اساس مفروضات مشترک هستی‌شناختی (مثل Ritzer 1980, 1996a; Turner 1987; Turner 1991; Craib 1992, 1997; Scott 1995; Wallace and wolf 1999)

* استراتژی‌های نظریه‌پردازی: تثبیت مقوله‌های وسیع نظریه‌پردازی برحسب مفروضات هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی (مثل Johnson 1984; Blaikie 1993; Waters 1994)

چون در اینجا دیدگاه‌های نظری برای ما ذیربط‌ترین جنبه نظریه نظریه‌سازان به‌شمار می‌آید، فقط درباره آنها بحث خواهیم کرد.

دیدگاه‌های نظری

در این رهیافت به نظریه اجتماعی، نظریه‌پردازان کلاسیک و مدرنی که در مفروضات هستی‌شناختی و روش‌های فهم زندگی اجتماعی، اشتراک نظر دارند در یک گروه جای داده می‌شوند و عناصر مشترک نظریه‌های آنها استنتاج می‌شوند. یک دیدگاه نظری راهی برای نگرستن به جهان اجتماعی فراهم می‌آورد؛ دیدگاه نظری جنبه‌های خاصی را عیان می‌سازد و در عین حال سایر جنبه‌ها را نامشهودتر می‌سازد. تغییر دیدگاه نظری، شکل دنیای اجتماعی را تغییر می‌دهد.

یک دیدگاه نظری زبانی خاص، چارچوبی مفهومی، یا مجموعه‌ای از مفاهیم «نظری» و گزاره‌های مرتبط با هم، فراهم می‌آورد که بر اساس آن می‌توان جامعه و زندگی اجتماعی را توصیف و تبیین کرد. برخی از دیدگاه‌های نظری می‌کوشند مجموعه اصولی را به کرسی بنشانند که شالوده‌نهایی زندگی اجتماعی و مبنایی برای تبیین آن را به دست می‌دهند. در کل، دیدگاه‌های نظری تصاویری از جامعه یا زندگی اجتماعی (هستی‌شناسی‌هایی) فراهم می‌آورند، اما گزاره‌های نظری به دقت مدون و به‌طور منطقی سازمان یافته‌ای عرضه نمی‌کنند.

دیدگاه‌های نظری گاهی پارادایم محسوب می‌شوند چون حاوی مفروضات هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی، و فعالیت‌هایی متناسب با این مفروضات کسب معرفت اجتماعی هستند. طرفداران این دیدگاه‌ها از نظر «داستان» و روایتی که درباره زندگی اجتماعی نقل می‌کنند با هم تفاوت دارند. آنها در این موارد زیر اختلاف نظر دارند:

۱. دنیای اجتماعی چگونه به نظر می‌آید و چگونه کار می‌کند (مفروضات هستی‌شناختی)؛
 ۲. چه نوع معرفتی درباره تعامل انسانی و سازمان اجتماعی امکان‌پذیر است (مرجع‌نهایی)؛
 ۳. چگونه این معرفت کسب می‌شود (مفروضات معرفت‌شناختی)؛
 ۴. چه موضوعاتی باید مورد مطالعه قرار گیرند و چه نوع پرسش‌هایی می‌توان طرح کرد (موضوع مطالعه)؛
 ۵. این معرفت در چه جهتی باید مورد استفاده قرار گیرد (اهداف).
- مفروضات هستی‌شناختی ثابتی که به‌طور ضمنی در همه دیدگاه‌ها مستورند عبارت‌اند از:
- مؤلفه‌های اولیه و اساس زندگی اجتماعی که شامل افراد، فرایندهای اجتماعی یا ساختارهای اجتماعی‌اند؛
 - چگونه این مؤلفه‌ها به هم مربوط می‌شوند؛
 - سرشت بشری چگونه چیزی است؛ یعنی آیا رفتار بشری ذاتاً تعیین شده و بنابراین قابل پیش‌بینی است، یا افراد بشر نسبتاً خودآیین و خالق زندگی اجتماعی خویش‌اند، و بنابراین پیش‌بینی را دشوار می‌سازند؛
 - آیا موجودات انسانی اساساً بر اساس منافع عمل می‌کنند یا بر اساس ارزش‌ها.
- دسته‌بندی ساده‌ای از دیدگاه‌های عمده نظری با استفاده از دو معیار دو بخشی همپوشا به عمل آمده است، دیدگاه‌های ساختاری در برابر دیدگاه‌های تفسیری، و وفاق در برابر تضاد. این دسته‌بندی اساساً روش بریتانیایی بررسی نظریه‌های اجتماعی است و در متون مقدمه‌مآلی جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی به کار رفته است (مثل Cuff and Payne 1979; Haralambos and Holborn 1980; Jones 1985) در این متون عموماً سه دیدگاه نام برده می‌شوند:

۱. ساختاری - وفاقی (کارکردگرایی)؛
 ۲. ساختاری - تضادی (مارکسیسم)؛
 ۳. تفسیری (تفسیرگرایی).
- دیدگاه‌های نظری به چند طریق مقوله‌بندی شده‌اند. مجموعه مقوله‌های رایجی را می‌توان در متون آمریکایی نظریه اجتماعی / جامعه‌شناختی سراغ گرفت (مثل Turner 1991; Ritzer 1996; Wallace and Wolf 1999) یا در متون بریتانیایی جدیدتر (Giddens and Turner 1987) و همکاری آمریکایی- بریتانیایی (Craib 1992; Scott 1995) این طبقه‌بندی‌ها شامل مقوله‌های زیر می‌شوند:

- کارکردگرایی (دورکیم، مالینوفسکی، رادکلیف - براون، پارسونز، مرتون)؛
- نو-کارکردگرایی (لومان، الکساندر)؛
- نظریه تضاد (مارکس، وبر، دارندورف، کوزر، کالینز، رکس)؛
- نظریه مبادله و انتخاب عقلانی (فریزر، مالینوفسکی، ماوس، وبر، هومنز، بلا، الستر)؛
- پدیدارشناسی (هوسرل، شوترز، تیریاکیان، برگر، لاکمن، داگلاس، ساتاس)؛
- اتنومتدولوژی (گارفینکل، سیکورل، ساکس، شگلوف، زیمرمان)؛
- کنش متقابل نمادین (مید، دیویی، توماس، بلومر، اشتراوس، بکر، دنزین)؛
- نمایش‌وارگی (گافمن)؛

ساخت‌گرایی و پس‌ساخت‌گرایی (سوسور، لوی - اشتراوس، فوکو، لاکان، آلتوسر، دریدا)؛
نظریه انتقادی (آدورنو، هورکهایمر، مارکوزه، هابرماس، فای)؛
نظریه ساخت‌یابی (گیدنز)؛
نظریه فمینیست (بارنارد، اسمیت، هاردینگ).

نقد نظریه:

بررسی و نقد هر اندیشه‌ای از جنبه‌های مختلف و با روش‌های گوناگون و اهداف متفاوت، امکان‌پذیر است. برای مثال، اندیشه را می‌توان از لحاظ «تحلیل ساختاری» مورد کنکاش قرار داد. در این راستا، می‌توان ساختارها را به بیرونی و درونی تقسیم کرده و نقش هر ساختار را در شکل‌گیری آن اندیشه نشان داد. ساخت درونی شامل ساختارهای سیاسی - اقتصادی و فکری است و ساخت بیرونی شامل نظام‌های بین‌المللی و اندیشه‌ها و مکاتب فرامرزی است. می‌توان تمام ساختارهای قبلی را در «سطح کلان» قرار داده و در «سطح خرد» به تحلیل پیشینه خانوادگی، خاستگاه طبقاتی، شغل و خصوصیات فردی متفکر پرداخت و نقش تجربیات او را در شکل‌گیری افکارش بیان کرد.

از سوی دیگر می‌توانیم اندیشه را از لحاظ «کارکردی» بررسی کنیم. در این جا می‌خواهیم بدانیم یک اندیشه در برخورد با واقعیت‌ها و جهان خارج چه سرنوشتی پیدا کرده و چه نقشی را در جامعه بازی کرده است. در اینجا پرسش جدیدی مطرح می‌شود؛ نقد اندیشه‌ها بر چه مبنایی صورت می‌گیرد؟ آیا نقد با توجه به ویژگی‌های ظاهری متن و بطور «صوری» Formal انجام می‌پذیرد؟ یا با توجه به هدف‌ها و نیت‌های نویسنده، و یا آن‌گونه که رولان بارت مطرح کرده، باید نوشته و نویسنده را از دید خواننده نقد کرد زیرا تفسیر و تعبیر خواننده از یک متن و آفریننده‌اش تنها چیزی است که واقعیت داشته و قابل بررسی است.

در تمامی تحلیل‌های فوق، تاریخ موضوعی حاشیه‌ای و کم‌اهمیت است؛ می‌توان با متبلور کردن دیدگاه تاریخی، تغییر و تحولات یک نظریه را در یک دوره زمانی دنبال کرده و فراز و نشیب‌های آن را به نمایش گذاشت. می‌توان اندیشمندی را با اندیشمندان دیگر مقایسه کرد؛ این کار با مقایسه‌های «موضوع محور»، «شخصیت محور»، «شرایط محور» و غیره قابل انجام است. برای مثال در روش موضوع محور، برخی مفاهیم و موضوعات مانند آزادی، دموکراسی، دین، انقلاب، طبقه، ایدئولوژی، انسان، جامعه، مدرنیته، سنت و غیره اصل قرار داده شده و نظرات و اندیشه‌ها در مورد این مفاهیم با هم مقایسه می‌شود. می‌توان پرسش اساسی اندیشمندان را با هم مقایسه کرد. پرسش اساسی نویسندگان در واقع نشان‌دهنده دغدغه فکری، عرصه اساسی اندیشه‌ورزی و به عبارت ساده‌تر «متغیر وابسته» بحث آنان است. بسیار اتفاق می‌افتد که نویسندگان پرسش اساسی مشابهی دارند؛ اما جواب آنها به این پرسش و تحلیل آنها از موضوع با هم تفاوت زیادی دارد. به عبارت دیگر آنها ترکیب‌های متفاوتی از «متغیرهای مستقل» را برای تبیین بحث خود بکار گرفته‌اند. علت دگرگونی جوامع از نظر دورکیم، مارکس، وبر و فروید با هم متفاوت است. می‌توان سرچشمه‌های فکری نویسنده مورد نظر را مشخص کرد و میراث او را در اندیشه متفکران بعدی نشان داد و بالاخره می‌توان با استفاده از روش «تحلیل مفهومی» Conceptual Analysis؛ میزان انسجام و منطقی بودن افکار و اندیشه‌ها را نمایش داد.

۱. چارچوب‌ها و گونه‌ها

برای معرفی اولین چارچوب آموزشی که می‌تواند ما را در مطالعه مقایسه‌ای اندیشمندان و مکاتب جامعه‌شناسی کمک کند به تعاریف مفاهیم زیر توجه کنید:

هستی‌شناسی: آیا واقعیت چیزی خارج از فرد است و از بیرون خود را بر ذهن فرد تحمیل می‌کند یا اینکه واقعیت محصول ذهن و اندیشه فرد است؟

معرفت‌شناسی: چگونه انسان به درک جهان می‌پردازد و حاصل آن را به صورت دانش به دیگران منتقل می‌کند؟ آیا دانش چیزی قابل آموزش و تحصیل است یا چیزی است که باید به‌طور شخصی تجربه شود؟

انسان‌شناسی (ماهیت انسان): رابطه انسان با محیط جبری است یا اختیاری؟ انسان به شیوه مکانیکی به جهان خارج واکنش نشان می‌دهد و عروسی بیش نیست یا اینکه انسان خلاق محیط خود بوده و نقش فعالی در ساختن آن دارد؟

روش‌شناسی: شیوه بررسی جهان و نحوه به دست آوردن دانش با چه روش‌ها و ابزارهایی انجام می‌گیرد؟ آیا مانند علوم طبیعی باید به آزمایش و اندازه‌گیری و کشف قوانین و رابطه علی و معلولی پرداخت یا پدیده‌های انسانی به دلیل ویژگی‌های انسان (معنادهی، گزینشگری، ارجاع به سابقه) به روش‌های خاصی نیاز دارد؟

جدول شماره ۱: مقایسه پیش‌فرض‌های اساسی فلسفی درباره ماهیت جامعه

بُعد عینی	ماهیت جامعه	بعد ذهنی
واقع‌گرایی →	هستی‌شناسی	← نام‌نگاری
اثبات‌گرایی →	معرفت‌شناسی	← غیر اثبات‌گرایی
جبرگرایی →	انسان‌شناسی	← اختیارگرایی
قانون بنیاد →	روش‌شناسی	← ایده‌نگار

همانطور که در جدول بالا مشاهده می‌شود، ماهیت جامعه را به طور کلی می‌توان در دو بعد عینی و ذهنی از یکدیگر متمایز کرد. هر کدام از این ابعاد از منظر هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و روش‌شناسی، معنا و مفهوم خاص خود را دارد که به طور مختصر چنین است:

۱. از منظر هستی‌شناسی:

الف. واقع‌گرایی: Realism به جهان اجتماعی خارج از شناخت انسان باور دارد که از ساختارهای خشک، ملموس و نسبتاً تغییرناپذیر تشکیل شده است. جهان واقعی و واقعیت‌ها چه ما به آنها اعتقاد داشته باشیم چه نداشته باشیم، وجود دارند.

ب. نام‌نگاری: Nominalism یعنی جهان، جامعه، ملت، طبقه، قدرت، انحراف و غیره همگی کلیت‌های ساخته شده ذهن انسان هستند و بیرون از ذهن انسان هیچ واقعیتی وجود ندارد.

۲. از منظر معرفت‌شناسی:

الف. اثبات‌گرایی: Positivism به معرفت‌شناسی‌هایی اشاره دارد که تلاش می‌کنند از طریق کاوش اصول و روابط علی اجزای تشکیل دهنده رویدادهای جهان اجتماعی، به تبیین و پیش‌بینی آنها بپردازد. در واقع اثبات‌گرایان در علوم اجتماعی و انسانی می‌خواهند همان معرفت جهان طبیعی و فیزیکی را داشته باشند.

ب. غیراثبات‌گرایی: Non-Positivism از این منظر جهان اجتماعی و انسانی ماهیتی نسبی دارد و فقط می‌توان از طریق افرادی که به طور مستقیم در فعالیت‌های آن درگیرند، آن را شناخت.

۳. از منظر ماهیت انسانی:

الف. جبرگرایی: Determinism انسان مانند سایر اشیاء طبیعی براساس روابط علی و معلولی از خود واکنش نشان می‌دهد و با کشف این قوانین می‌توان محتوای رفتارهای او را پیش‌بینی و در نهایت او را به هر طرف که بخواهیم هدایت کنیم. به طور خلاصه انسان نقش مفعولی دارد.

ب. اختیارگرایی: Voluntarism انسان ماهیتاً و به طور ذاتی با سایر اشیاء جهان طبیعی تفاوت دارد. او دارای اراده و اختیار است. می‌تواند هر کاری را که می‌خواهد انجام دهد. به طور خلاصه انسان در مواجهه با محیط و عوامل بیرونی نقش فاعلی دارد.

۴. از منظر روش‌شناسی:

الف. قانون بنیاد: Nomothetic این روش‌شناسی مانند علوم تجربی بر ارایه و آزمون فرضیه‌ها تأکید دارد. در این روش‌شناسی با انجام آزمون‌های تجربی و استفاده از فنون کمی و آماری به تحلیل داده‌ها پرداخته می‌شود. رویکرد این روش‌شناسی علت‌کاوانه است.

ب. ایده‌نگار: Ideographic این روش‌شناسی معتقد است انسان فقط از طریق کسب دانش دست اول درباره موضوع مورد تحقیق خود، می‌تواند جهان اجتماعی را درک کند. در این رهیافت بر نزدیک شدن انسان به موضوع و کشف سابقه آن تأکید می‌شود. روش‌شناسی ایده‌نگارانه بر این نکته تأکید می‌کند که محقق باید ماهیت و ویژگی‌های موضوع تحقیق را در طول فرایند تحقیق درک کند. این رویکرد بر تحلیل اوصاف ذهنی که انسان از طریق داخل شدن به درون موقعیت‌ها و درگیر شدن با آنها ایجاد می‌کند، تأکید دارد. رویکرد این روش‌شناسی معناکاوانه است.

جدول شماره ۲: مقایسه پیش‌فرض‌های اساسی درباره وضعیت جامعه

رویکرد تضاد	رویکرد نظم
تغییر بنیادین وضع موجود	ثبات وضع موجود
گسستگی	هماهنگی کارکردی
اجبار در پذیرش وضع موجود	توافق در پذیرش وضع موجود
تقابل	تعادل
باید	هست
تعهد	بی‌طرفی
امکان	فعلیت

از ترکیب جدول ۱ و ۲ و تطبیق آن با نظریه‌ها و مکاتب جامعه‌شناسی، جدول شماره ۳ به دست می‌آید.

جدول شماره ۳: چهار پارادایم تلفیقی نظریه‌های جامعه‌شناسی براساس محورهای نظم و تضاد- عینی و ذهنی

تضاد	
ذهنی	مارکسیسم ساختاری آلتوسر، مارکس پیر
	انسان‌گرایی رادیکال، آنارشیزم اگزیستانسیالیسم مارکس جوان مکتب فرانکفورت مارکسیسم هگلی
نظم	
عینی	کارکردگرایی کنت، دورکیم، پارسونز، پاره تو نظریه مبادله، هومنز
	تفسیرگرایی، پدیدارشناسی کنش متقابل نمادین، بلومر، مید وبر

توضیح مختصر چهار پارادایم یا مکتب جامعه‌شناسی که از تلفیق دو محور نظم و تضاد- عینی و ذهنی ایجاد شده‌اند به شرح زیر است:

۱. **پارادایم مارکسیسم ساختاری:** در این پارادایم از جامعه‌شناسی تغییر ساختاری و بنیادین با رویکرد عینی‌گرا حمایت می‌شود. به عبارت ساده‌تر به دنبال تلفیق بُعد تضاد با بعد عینی هستیم. این دیدگاه به واقع‌گرایی، اثبات-گرایی و جبرگرایی اعتقاد دارد، اما به دنبال نشان دادن تضاد، سلطه و محرومیت در این شرایط است. همانطور که مشاهده می‌شود مارکسیست‌های ساختاری، آلتوسر، پیروان ماتریالیسم دیالکتیک و به تعبیر ریمون آرون، مارکس پیر (جامعه‌شناس) در این پارادایم قرار می‌گیرند.

تذکر: ریمون آرون معتقد است بین آثار و افکار مارکس در دوران جوانی با دوران بلوغ و پیری شکاف معرفت‌شناختی وجود دارد. مارکس جوان در آثار اولیه خود در نقش یک ایدئولوگ است که به ذهنیت کنشگر و اراده او اهمیت زیادی می‌دهد. اما مارکس پیر یا بالغ، نگاه جامعه‌شناسانه دارد و تلاش می‌کند به جای اهمیت دادن به فرد، نقش ساختارهای کلان عینی را در ایجاد تغییرات برجسته کند.

۲. **پارادایم انسان‌گرایی رادیکال (مارکسیسم انسان‌گرا):** این رهیافت به دنبال ایجاد تلفیق بُعد تضاد یا بُعد ذهنی است. از نظر تأکید بر ذهنیت با پارادایم تفسیرگرایی و پدیدارشناسی شباهت بسیاری دارد. اما در این پارادایم تضاد بسیار مهم‌تر از نظم انگاشته می‌شود. همانطور که در جدول ۱ و ۲ آمده است این پارادایم می‌خواهد بعد ذهنی نسبت به جامعه یعنی نام‌نگاری، غیر اثبات‌گرایی، اختیارگرایی و ایده‌نگاری را با رویکرد تضاد یعنی تغییر رادیکال وضع موجود ترکیب کند. این پارادایم گرایش به طرد نظم و هنجارهای موجود دارد و جامعه را در وضعیت فعلی نمی‌پسندد و به جای تمرکز بر هست‌ها به باید‌ها و آرمان‌ها تمرکز دارد.

در پارادایم انسان‌گرایی بنیادین یا رادیکال، به نقش روبناهای ایدئولوژیک که انسان را گرفتار آگاهی کاذب می‌کند توجه می‌شود. از خودبیگانگی فرد و راه‌های احتمالی درمان آن از مسئله‌های این پارادایم است. اندیشمندان این پارادایم به ویژگی‌های ضد انسان‌گرایه جامعه و غل و زنجیرهایی که جامعه برای انسان ایجاد می‌کند، تمرکز دارند. بنابراین پارادایم انسان‌گرایی رادیکال به دنبال تغییر بنیادین جامعه با برملا کردن شیوه‌های سلطه و نشان دادن دریچه‌های رهاسازی Emancipation انسان‌هاست.

تذکر: کارهای اولیه مارکس (مارکس ایدئولوگ)، مارکسیست‌های هگلی مانند گرامشی و لوکاچ، مارکوزه، هابرماس، فلسفه اگزیستانسیالیستی سارتر و جامعه‌شناسان دیگری مانند ایلچ و سی رایت میلز را می‌توان در این پارادایم جای داد.

۳. **پارادایم کارکردگرایی:** دیدگاهی است که ماهیت جامعه را عینی و جامعه را دارای نظم می‌داند. این پارادایم که تلفیقی از بعد عینی با بعد نظم است رویکردی مسأله مدار دارد و علاقمند است برای حل مشکلات جامعه، راه‌حلهایی عملی ارایه دهد. به عبارت دیگر به هیچ وجه به دنبال آرمان‌های بزرگ و ایجاد تغییرات بنیادین و انقلابی نیست. این پارادایم به فلسفه مهندسی اجتماعی به معنای تغییرات برنامه‌ریزی شده و گام به گام اعتقاد دارد و به شناخت نظم، تعادل و ثبات وضع موجود و ایجاد تغییرات براساس آن پای‌بند است. اگوست کنت، دورکیم، پارسونز، هومنز و پاره‌تو را می‌توان در این پارادایم جای داد.

۴. **پارادایم تفسیری:** این پارادایم مدعی است جهان را آنچنان که هست باید شناخت، یعنی بر بعد نظم تأکید بیشتری تا بعد تضاد دارد. اما این پارادایم نظم را در سطح تجربه ذهنی تفسیر می‌کند. به سخن دیگر، این پارادایم تحلیل‌هایش را در حوزه آگاهی و ذهنیت و در چارچوب مرجع دست‌اندرکار کنش جستجو می‌کند. این پارادایم در رهیافت خود به ماهیت جامعه به نام‌انگاری، غیر اثبات‌گرایی، اختیارگرایی و ایده‌نگاری گرایش دارد. این رهیافت جهان اجتماعی را فرایندی در حال ظهور که مخلوق افراد دست‌اندرکار آن است می‌بیند. پارادایم تفسیری محصول مستقیم سنت تفکر اجتماعی ایدئالیسم آلمانی است. این پارادایم به تحقیق درباره زندگی روزمره و چگونگی شکل‌گیری آگاهی انسان علاقه‌مند است. دیلتای، ریکرت، شوٲس، گارفینگل، وبر و برخی از اندیشمندان مکتب کنش متقابل نمادین که بر ذهن و معنا تأکید بیشتری تا عینیت دارند، در این گروه جای می‌گیرند.

تا اینجا سخنان و توضیحات ما در سطح کارشناسی ارشد بود. اما یک دانشجوی تیزبین و متقاضی دوره دکتری با ارجاع به معلومات قبلی خود با پرسش‌های جدیدی روبرو می‌شود. برای مثال ممکن است او از خود بپرسد در پارادایم سوم یعنی کارکردگرایی قرار دادن کنت و دورکیم در کنار هومنز یا پاره‌تو چندان منطقی نیست. احتمالاً با مطالعه و تفکر بیشتر خواهد فهمید این اشکال از آنجا ناشی شده که برخی از این اندیشمندان (کنت و دورکیم) در سطح کلان و ساختاری قرار دارند و برخی دیگر (پاره‌تو و هومنز) در سطح خُرد و فردی مسائل را تحلیل می‌کنند. این اشکال در مورد پارسونز و وبر هم دیده می‌شود.

برای مثال پارسونز در دوره اول علمی خود به نقش فرد و کنش او اهمیت زیادی می‌داد، اما در دوره دوم به یک جبرگرایی فرهنگی متمایل شد، یعنی ساختارهای کلان ذهنی را مهمترین عامل در تحقیق ثبات و نظم جامعه می‌دانست. اما در چهار پارادایم پیشنهادی ما پارادایمی با عنوان نظم، ذهنی و کلان وجود ندارد، فقط پارادایم نظم و ذهنی وجود دارد و مجبور هستیم چنین پارسونزی را که رویکرد کلان ذهنی (فرهنگی) دارد و بر فرد کنشگر اهمیتی نمی‌دهد در کنار مید و بلومر قرار دهیم که به ذهنیت فرد کنشگر بسیار اهمیت می‌دادند.

چاره رفع این مشکل آن است که محور یا بعد جدیدی به نام بعد خرد و کلان به دو محور قبلی (عینی و ذهنی- نظم و تضاد) اضافه کنیم. از ترکیب این سه محور به جای چهار پارادایم، هشت پارادایم خواهیم داشت که به شرح جدول شماره ۴ است:



جدول شماره ۴: پارادایم‌های هشت‌گانه از ترکیب سه محور عینی - ذهنی

نظم و تضاد - خرد و کلان

محور اول	محور دوم	محور سوم	پارادایم‌های هشت‌گانه	مهمترین مکاتب و اندیشمندان
عینی	نظم	خرد	عینی، نظم، خرد	هومنز، پاره‌تو
		کلان	عینی، نظم، کلان	دورکیم و همبستگی ارگانیکی به مکانیکی
	تضاد	خرد	عینی، تضاد، خرد	زیمل
		کلان	عینی، تضاد، کلان	مارکس (پیر)
ذهنی	نظم	خرد	ذهنی، نظم، خرد	روش‌شناسی مردم
		کلان	ذهنی، نظم، کلان	کنت، دورکیم
	تضاد	خرد	ذهنی، تضاد، خرد	اگزستانسیالیسم
		کلان	ذهنی، تضاد، کلان	لوکاچ و گرامشی

در فصل‌های بعدی این کتاب شما با مهم‌ترین مکاتب و اندیشمندان جامعه‌شناسی آشنا خواهید شد و با کمی تفکر و تمرکز خواهید توانست بیشتر مکاتب، نظریه‌ها و اندیشمندان جامعه‌شناسی را در یکی از پارادایم‌های هشت‌گانه قرار دهید. همانطور که تأکید شده بیشتر نه همه؛ زیرا برخی مکاتب، نظریه‌ها و نظریه‌پردازان در سطوح تلفیقی کار می‌کنند. برای مثال رالف دارندورف و یا لوئیس کوزر می‌خواهند تلفیقی بین نظم و تضاد ایجاد کنند. نظریه برد متوسط مرتون مانند نظریه گروه‌های مرجع یکی دیگر از نظریه‌های تلفیقی است. در فصل‌های بعدی این کتاب خواهید دید که اندیشمندانی مانند زیمل، بوردیو، گیدنز، آرچر و دیگر اندیشمندان تلفیقی در چه سطح و چه محورهایی به دنبال ایجاد تلفیق هستند. از آنجا که اینجانب امکان عضویت در هیأت علمی دانشگاه‌ها را پیدا نکردم، طرح پیشنهادی زیر را به اساتیدی که صلاحیت استخدام در دانشگاه‌های کشور را داشته‌اند، تقدیم می‌کنم. امیدوارم اساتید محترم و دانشجویان علاقمند دوره‌های دکتری بتوانند با مطالعه و بررسی بیشتر؛ مکاتب، نظریه‌ها و اندیشمندان جامعه‌شناسان را براساس این تقسیم‌بندی شناسایی کنند و حتی خود بتوانند در مسیر نظریه پردازی گام بردارند.

جدول شماره ۵: پارادایم‌های هشت‌گانه و سطوح سه‌گانه تلفیق نظریه‌های جامعه‌شناسی

محور اول	تلفیق سطح یک	محور دوم	تلفیق سطح یک	تلفیق سطح دو	محور سوم	تلفیق سطح یک	تلفیق سطح دو	تلفیق سطح سه
عینی	نظم	نظم	تضاد	تضاد	خرد	کلان	تضاد	تضاد
					کلان			
	تضاد	تضاد	نظم	نظم	خرد	کلان	تضاد	تضاد
					کلان			
ذهنی	نظم	نظم	تضاد	تضاد	خرد	کلان	تضاد	تضاد
					کلان			
	تضاد	تضاد	نظم	نظم	خرد	کلان	تضاد	تضاد
					کلان			

همانطور که در جدول شماره ۵ مشاهده می‌شود، با در نظر گرفتن سه محور مذکور، یعنی محور اول (عینی - ذهنی) و محور دوم (نظم - تضاد) و محور سوم (خرد - کلان)؛ ۸ مکتب کلی شامل:

۱. عینی - نظم - خرد
۲. عینی - نظم - کلان
۳. عینی - تضاد - خرد
۴. عینی - تضاد - کلان
۵. ذهنی - نظم - خرد
۶. ذهنی - نظم - کلان
۷. ذهنی - تضاد - خرد
۸. ذهنی - تضاد - کلان

و همچنین ۳۵ پارادایم تلفیقی (که چگونگی تلفیق آن‌ها با فلش مشخص شده) به وجود می‌آید. همان‌طور که در جدول شماره ۵ مشاهده می‌شود؛ برای مثال اولین پیکان از سمت راست جدول (منظور ستون دوم است) نشان دهنده پارادایم تلفیقی در سطح یک است، که می‌خواهد بُعد عینی و ذهنی را با هم ترکیب کند. به همین ترتیب در ستون پنج دو پیکان وجود دارد که نشانگر دو پارادایم تلفیقی است. اولی می‌خواهد بُعد عینی - تضاد را با بُعد ذهنی - نظم تلفیق کند. پیکان دوم (که بزرگتر است)، پارادایمی را نشان می‌دهد که می‌خواهد عینی - نظم را با ذهنی - تضاد تلفیق کند. همچنین در آخرین ستون (ستون نهم که با عنوان تلفیق سطح سه مشخص شده)، بزرگترین پیکان نشان دهنده پارادایمی است که می‌خواهد بُعد عینی - نظم - خرد را با بُعد ذهنی - تضاد - کلان تلفیق کند و...



بوریل و مورگان می‌گویند در تفکر ایده‌آلیسم آلمانی (وبر، پدیدارشناسان) اعتقاد بر این بود که تفاوت بنیادی بین طبیعت و فرهنگ وجود دارد در مقابل تفکر عینی انگلیسی - فرانسوی (اسپنسر، دورکیم) به دنبال حاکمیت قوانین اجتماعی بود. زیمل می‌خواهد تلفیقی بین این دو رویکرد نشان داده و افراط و تفریط آنها را کنار گذارد. او تعامل و ارتباط افراد را که دارای صورت ثابت و محتوای متغیر بوده دنبال کرد.

بوریل و مورگان همچنین معتقدند کنش متقابل نمادین و نظریه کنش پارسونز و وبر، عناصری از اثبات‌گرایی و ایده‌آلیسم آلمانی را مستقیماً تلفیق کرده‌اند.

با این توصیف‌ها شما زیمل یا وبر را در کدام یک از مکاتب هشت‌گانه یا احتمالاً در کدامیک از پارادایم‌های ۳۵ گانه تلفیقی جدول شماره ۵ قرار می‌دهید؟ روشن است که پاسخگویی به این پرسش برای شما مشکل است، ناراحت نباشید در ادامه مباحث را با چارچوب‌های ساده‌تر خواهیم آموخت و به طور حتم بار دومی که این کتاب را مرور کنید، تمام نقاط تاریک ذهن شما روشن خواهد شد. به هر حال بروز چنین مشکلاتی زمانی که استاد و دانشجو در دسترس یکدیگر نباشند، طبیعی است.

آزادیخواهی: Libertarianism

غالب فلاسفه سیاسی در پی توجیه نهادهای زورگرا و تحمیل‌گرا بوده‌اند، آن‌ها صرفاً در مورد اینکه چه نوع نهادهای تحمیل‌گرا و زورگرا توجیه‌پذیرند اختلاف نظر دارند. لیبرالیسم که از آثار لاک ریشه می‌گیرد، بر این عقیده است که نهادهای زورگرا و تحمیل‌گرا وقتی قابل توجیه‌اند که به پیشرفت آزادی کمک کنند.

به عقیده لاک آزادی مستلزم سلطنت مشروطه با دولتی پارلمانی است. اما در طول زمان آرمان آزادی حداقل در معرض دو تعبیر قرار گرفته است. آن دیدگاهی که به نظر می‌رسد بیش از همه به لاک نزدیک باشد، لیبرالیسم کلاسیک است که اینک اغلب آزادی‌خواهی اختیارگرایانه Libertarianism خوانده می‌شود. این شکل از آزادیخواهی محدودیت‌های آزادی را به اعمالی ایجابی تعبیر می‌کند که مردم را از دست زدن به کارهایی که در غیر این صورت می‌توانستند انجام دهند، باز می‌دارد. بنابراین دیدگاه، کمک نکردن به مردم نیازمند آزادی آن‌ها را محدود نمی‌کند. آزادیخواهان اختیارگرا بر آن هستند که وقتی آزادی این چنین تفسیر شود، فقط حکومتی حداقل‌گرا یا حکومتی در حد پاسبان شبگرد که جامعه را در برابر خشونت و تجاوز، سرقت و جعل و کلاهبرداری محافظت می‌کند، قابل توجیه است. در مقابل در آزادیخواهی مبتنی بر رفاه Welfare شکلی از آزادیخواهی که از آثار تی. ای. گرین نشئت می‌گیرد، محدودیت‌ها و قیود آزادی به گونه‌ای تعبیر می‌شود که علاوه بر قیود فوق، اعمال سلبی را نیز شامل می‌گردد که مردم را به انجام کارهایی که در غیر این صورت می‌توانستند انجام ندهند، وا می‌دارد.

بنابراین دیدگاه کمک نکردن به مردم نیازمند آزادی آن‌ها را (به علت فقر و احتیاج) محدود می‌کند. لیبرال‌های رفاهی معتقدند که با تفسیر آزادی بدین شکل نهادهای تحمیل‌گرا و زورگرا در حکومتی رفاهی که لازمه تأمین حداقل اجتماعی تضمین شده و فرصت‌ها و موقعیت‌های برابر هستند، قابل توجیه‌اند.

انسان‌شناسی فلسفی:

دیلتای، هوسرل و ماکس شلر از شخصیت‌های اصلی این نهضت هستند. این نهضت را می‌توان واکنشی علیه مطالعات بیش از اندازه علم‌گرایانه، ماشینی یا کاهش‌گرایانه درباره طبیعت بشری، که از مشخصات رویکردی داروینی، فرویدی و غیره است، توصیف کرد... این نهضت با تأکید بر پرهیز از تلقی انسان‌ها به مثابه ابژه‌های علمی صرف، و به جای تلقی آن‌ها به عنوان موجوداتی آزاد، پیوندهایی با برخی نهضت‌های دیگر همچون وجودگرایی و پدیدة‌شناسی دارد. در میان آن‌ها که عموماً بیش‌ترین بستگی‌ها را با انسان‌شناسی فلسفی دارند باید از لودویگ بینزانگر، مارتین بوبر، ارنست کاسیرر، آرنولد گهلن، میشل پولانی و ورنر سومبارت نام برد.

زندگی‌گرایی:

این اصطلاح و برخی گونه‌های نزدیک به آن برای توصیف انواع کاملاً متفاوتی از فلسفه در قرن بیستم به کار رفته است. یکی از انواع مهم به کارگیری آن در فلسفه زیست‌شناسی است که در آن زندگی‌گرایی برای دلالت بر این دیدگاه به کار می‌رود که زندگی خصلتی از موجودات زنده است که قابل کاهش به روندهای فیزیکی- شیمیایی نیست، دیدگاهی که مثلاً دریش و فون یونگسکول بدان معتقد بودند. این اندیشمندان بر آن بودند که در حالیکه ارتباط نزدیکی بین خصایل ارگانیک و غیر ارگانیک موجودات زنده وجود دارد، کاهش اولی به دومی امکان‌پذیر نیست.

موجودات زنده اصول یا حالاتی از هستی را به نمایش می‌گذارند که از نظر نوع کاملاً از موجودات غیرزنده یا غیر ارگانیک متمایز است. زندگی‌گرایی به این مفهوم باید از دیدگاه‌های زیست‌شناسانی چون جی. اس هالدین و فون برتالانی متمایز شود که ترجیح می‌دادند خود را « ارگانیسیست » Organicist بخوانند و بر آن بودند که بسیاری روندهای ارگانیک را می‌شود به روندهای غیرارگانیک کاهش داد، اما انکار می‌کردند که امور غیرارگانیک را می‌توان با امور مکانیکی همذات پنداشت.

دومین کاربرد مهم این اصطلاح در ترکیب « خرد- حیات‌گرایی » ratio- vitalism است، اصطلاحی که ارتگایی گاست برای توصیف فلسفه خود آن را اختیار کرد و در پی آن از نفوذ زیادی در جوامع اسپانیایی زبان برخوردار شد. ارتگایی دیدگاه خود را از کاربرد این اصطلاح در فلسفه زیست‌شناسی، که در بالا توصیف شد و از معرفت‌شناسی‌هایی که معرفت را روندی زیست‌شناختی می‌شمردند (مانند معرفت‌شناسی آورناریوس) و نیز از معرفت‌شناسی‌هایی که ادعای امکان پذیر بودن فهمی غیرخردمندانه یا غیرعقلانی از واقعیت غایی دارند (مثل معرفت‌شناسی برگسون) متمایز می‌شمارد. خرد- حیات‌گرایی دیدگاهی است مبنی بر اینکه: الف) خرد یگانه ابزار رسیدن به شناخت یا معرفت است، اما، ب) تأکید می‌ورزد که خرد باید خصلت سوژه‌ای زنده به شمار آید که درباره نظام مورد بحث تفکر می‌کند.



۲. پارادایم‌ها

جورج ریتزر در کتاب‌های خود از سه پارادایم زیر نام می‌برد:

- ۱- حوزه اصالت واقعیت اجتماعی Social Fact
 - ۲- حوزه اصالت تعریف یا تفهیم اجتماعی Social Definition
 - ۳- حوزه اصالت رفتار اجتماعی Social Behaviorism
- در ادامه مروری اجمالی بر هر یک از این حوزه‌های سه‌گانه خواهیم داشت:

۱. حوزه اصالت واقعیت اجتماعی:

حوزه واقعیت اجتماعی نخستین بار به عنوان حوزه‌ای مستقل که به تبیین پدیده‌های اجتماعی پرداخت، توسط امیل دورکهایم جامعه‌شناس فرانسوی پایه‌گذاری شد. دورکهایم در کتاب «قوانین روش جامعه‌شناسی» مدعی شد که موضوع اصلی جامعه‌شناسی همانا واقعیت اجتماعی است. مکتب واقعیت اجتماعی دو نوع واقعیت اجتماعی را تمیز می‌دهد: ساختارهای اجتماعی و سازمان یا نهادهای اجتماعی.

اهالی حوزه واقعیت اجتماعی به تبع از دورکهایم بر این امر مصرند که واقعیت اجتماعی می‌یابد به مثابه اشیاء و پدیده‌های واقعی تلقی شوند. حتی برخی پا را فراتر گذاشته و مدعی هستند که واقعیات اجتماعی اشیاء و پدیده‌های واقعی می‌باشند. واقعیت اجتماعی می‌تواند یک ساختار واقعی نظیر یک گروه یا یک بوروکراسی بوده و یا یک نهاد واقعی همانند نهاد خانواده، مذهب و یا دولت باشد.

هدف عمده اهالی حوزه واقعیت اجتماعی در واقع مطالعه این ساختارها و نهادها و ارتباطات درونی بین آنهاست. به نظر طرفداران این حوزه رفتار و تفهیم اجتماعی منحصراً توسط ساختارها و نهادهای اجتماعی تولید و تعیین می‌شوند. حوزه واقعیت اجتماعی حاوی چند مکتب و نظرگاه تئوریک می‌باشد که از مهمترین آنها می‌توان از مکتب ساختاری- عملکردی Structural- Functionalism و مکتب تضاد Conflict Theory نام برد. هر دو مکتب فانکشنالیستی و تضاد با آنکه مطالعه واقعیات اجتماعی را مرکزیت داده‌اند ولی مع‌الوصف در نحوه نگرش و تبیین واقعیات اجتماعی با هم متفاوت‌اند. مکتب فانکشنالیستی واقعیات اجتماعی را به گونه‌ای مرتبط و پیوسته و در یک نظم و توازن و همکاری می‌بیند. مکتب تضاد از طرف دیگر بر این امر اصرار دارد که بین واقعیات اجتماعی بی‌نظمی و کشمکش و تضاد حاکم است. مارکس و مارکسیست‌ها، دارندورف، آلتوسر، لوکاچ و گرامشی در مکتب تضاد قرار می‌گیرند.

دورکیم در انتقادی به کنت و اسپنسر (دو اندیشمند پیشگام در رویکرد واقعیت اجتماعی) معتقد بود آنها تئوری‌پردازی در انزوا را به آزمون تجربی نظریات خود با اطلاعات واقعی و عینی ترجیح می‌دهند. دورکیم معتقد بود تحقیق با روش تجربی است که می‌تواند جامعه‌شناسی را از فلسفه متمایز سازد.

به نظر دورکیم باید شئی Thing را از فکر Idea متمایز کرد. جامعه‌شناسی به مطالعه اشیاء می‌پردازد. البته اشیاء دو گونه هستند آنها که ماهیت مادی دارند مانند معماری و قانون، و آنها که ماهیت غیرمادی دارند مانند آداب و رسوم و وجدان جمعی.

۲. حوزه تعریف یا تفهیم اجتماعی:

تم اصلی حوزه تعریف مبتنی بر اصول نظری ماکس وبر جامعه‌شناس آلمانی است. به نظر وبر انسان‌ها موقعیت‌های اجتماعی خود را تعریف کرده و اثر این تعاریف عملی را به دنبال دارد. یعنی عمل اجتماعی محصول تعریف فرد از موقعیت اجتماعی خود است. از این‌روی اگر فرد پدیده‌ها و اشیاء را به گونه‌ای واقعی تعریف کند آنها در نتایج واقعی خواهند بود. بنابراین از دیدگاه حوزه تعریف اجتماعی موضوع مطالعه جامعه‌شناسی واقعیات اجتماعی نبوده بلکه نحوه تعریف افراد از این واقعیات است.

بنا به دیدگاه حوزه تعریف، انسان در ساختن واقعیت اجتماعی، خود نقش فعالانه‌ای را برعهده دارد و از یک خلاقیت و استقلال فردی و هویت حقیقی برخوردار است. دو مکتب نظری در حوزه تعریف می‌توان تمیز داد: تئوری عملی Action Theory و

تئوری کنش نمادین. در تئوری کنش نمادین انسان در یک محیط نمادین و همچنین فیزیکی زندگی می‌کند و از این‌روی هم بوسیله محرک‌های سمبولی و هم محرک‌های فیزیکی می‌توان وادار به عمل شود. نکته مهم در این نظریه این است که انسان نه تنها به محرک‌های فیزیکی پاسخ می‌دهد بلکه به محرک‌های سمبولی نیز عکس‌العمل دارد. به نظر اهالی این مکتب تنها عده معدودی از محرک‌های موجود فیزیکی هستند و اکثریت آنها اکتسابی و ناشی از یادگیری می‌باشند، به عبارت دیگر معانی و ارزش یک سمبل ناشی از امر یادگیری است و پاسخ ما بدان مرتبط با معنی آموخته شده از آن سمبولی دارد.

در اثر ارتباطات نمادین فرد قادر به یادگیری تعداد کثیری از معانی و ارزش‌هاست و در نتیجه قادر به رفتار و عمل مقتضی است. از دیدگاه اهالی مکتب کنش نمادین شخصیت یک ساختار اجتماعی داشته و در تکوین شعور و شخصیت زبان نقش اساسی و کلیدی ایفا می‌کند. زبان نه تنها باعث تکوین فکر توده‌هاست بلکه وسیله تبادل و ارتباط می‌باشد. مکتب کنش متقابل نمادین معتقد است که رفتار انسان در درون متن یا زمینه اجتماعی خاص و به گونه‌ای ذهنی تعیین می‌شود و آگاهی اجتماعی و شناخت خویشتن نیز پا به پای هم و در اثر ارتباطات ذهنی به وسیله کنش‌های متقابل با دیگران به وجود می‌آید. به همین دلیل اندیشمندان این پارادایم مانند چارلز کولی و جرج هربرت مید به مراحل اجتماعی شدن و جامعه‌پذیری بسیار علاقمند هستند. در این دیدگاه به نمادها و به خصوص زبان که مهمترین وسیله ارتباط و تعامل با دیگران است بسیار تأکید می‌شود. به نظر مید زبان سازنده شعور و شخصیت افراد است و بدون قدرت تکلم، تشکیل و تکوین آگاهی و توسعه شخصیت انسان امکان‌پذیر نیست. علاوه بر این، زبان به انسان این امکان را می‌دهد که رفتار خود را با افکار تعویض کند.

۳. حوزه اصالت رفتار اجتماعی:

ارتباط بین فرد و محیط محاط بر فرد حوزه اصلی توجهات اهالی مکتب رفتار اجتماعی است. از دیدگاه این حوزه اولاً رفتار فعلیه فرد محصولی از رفتار گذشته بوده و ثانیاً رفتاری که فرد در محیط اعمال می‌کند همواره عواقب و نتایجی را در پی دارد که خود متقابلاً رفتارهای آتی را متأثر می‌سازد. از این روی توجه اصلی رفتارپویان به ارتباط عملکردی بین رفتار و تغییرات در محیط عامل رفتار است. پاسخ فرد همواره بوسیله ماهیت محرک خارجی تعیین می‌شود و بنابراین رفتار فردی تابعی از محرک‌های خارجی است.

سعی وافر حوزه اصالت رفتار متوجه ارتباط بین عواقب محیطی رفتار گذشته و ماهیت رفتار فعلیه می‌باشد. از آنجائیکه عواقب گذشته رفتار بر چگونگی و حدوث و حالت رفتار فعلی تأثیر دارد، شناخت اینکه چه عاملی سبب بروز رفتاری در گذشته گردیده، می‌تواند به عنوان پایه‌ای جهت پیش‌بینی حدوث همان رفتار در حالت فعلیه بکار رود.

تقویت و تنبیه دو مفهوم اصلی و کلیدی در حوزه اصالت رفتار است. تقویت به مفهوم عامل یا عواملی بالابرنده احتمال حدوث و استمرار رفتار تعریف گردیده که هم به صورت مثبت و هم به صورت منفی وجود دارند. تقویت‌کننده مثبت یا پاداش به مفهوم تشدید محرک‌های رویدادی جهت افزایش احتمال بروز رفتار در آینده تعریف می‌شود. تقویت‌کننده منفی هم در جهت بالا بردن احتمال حدوث رفتاری در آینده است و عمدتاً به مفهوم خارج ساختن یا کسر و چیزی از محیط خارجی فرد معنی می‌دهد. از طرفی تنبیه یا مجازات عبارتست از عواقبی که استمرار و عمومیت پاسخی را که به دنبال دارد کاهش می‌دهد. تنبیه کننده‌ها نیز همانند تشویق کننده‌ها هم مثبت‌اند و هم منفی. مع‌الوصف تنبیه‌کننده‌ها با هدف کاهش تعداد و تکرار پاسخ اعمال می‌شوند.

حوزه نظری اصالت رفتار با دو حوزه دیگر عمده در جامعه‌شناسی یعنی حوزه تعریف و تفهیم اجتماعی و حوزه واقعیت اجتماعی کاملاً متفاوت است.

حوزه اصالت رفتار به حوزه واقعیت اجتماعی عمدتاً متوجه تعریف و مفهوم فرهنگ و مفاهیم متفرقه از آن چون افکار و ارزش‌ها است. به نظر رفتارپویان حوزه واقعیت اجتماعی فرهنگ را افکار سنتی و بویژه ارزش‌های منتسب با تعریف می‌کنند و از این روی به خلق و ابداع مفاهیمی انتزاعی و ذهنی چون فکر و ارزش مبادرت می‌ورزد.



چنین کوششی به نظر اهالی حوزه رفتار کوششی مثبت و غیرضروری است، چه وقتی ما به جامعه می‌نگریم ارزش‌ها و افکار را نمی‌بینیم بلکه در عوض صحنه‌ها و پدیده‌هایی نظیر اینکه چگونه انسان‌ها با هم رفتار می‌کنند در نظر دید و مشاهده ماست. بنابراین فرهنگ یک جامعه متشکل از رفتارهاست و نه ارزش‌ها و افکار، رفتارهایی که خود معلول نیروهای خارجی تشویق و تنبیه هست. نتیجتاً در تبیین رفتار نیاز به مفاهیمی چون ارزش و فکر نیست، بلکه مستلزم وقوف به عوامل تقویت و تنبیه است.

انتقاد رفتارپون از حوزه تعریف و تفهیم اجتماعی متوجه مفهوم استقلال و خودبنیادی انسان است. از دیدگاه حوزه تعریف اجتماعی، انسان به صورت موجودی مستقل و خودمختار در نظر گرفته شده و فضایی چون احساس تفکر آزادی و شرف را منتسب از استقلال و خودمختاری انسان می‌دانند. با توجه به چنین بینشی انسان دارای جوهر و هسته‌ای درونی است که منبع و موجود فعالیت و عمل آدمی است و او را قادر می‌سازد که سازنده، طراح و خلاق باشد.

رفتاریون چنین بینشی را که انسان دارای جوهر درونی و مستقل است به طول کلی مردود دانسته و آن را مفهومی انتزاعی و ماوراءالطبیعه و غیرعلمی پنداشته‌اند.

رفتاریون علی‌الخصوص اسکینر قبل از هر چیز موضوع وجدان جمعی یا مغز گروهی را مردود دانسته و معتقدند که این فقط فرد است که رفتار می‌کند. در زمینه چگونگی نزدیک شدن افراد به یکدیگر و عمل تعامل نیز همین امر مصداق دارد. یعنی افراد در اثر رفتار خود به یکدیگر نزدیک شده و چنین رابطه‌ای عمده‌تأثیر بر دو اصل تقلید و تشدید تأثیرات استوار می‌باشد.

یکی از مکاتب متفرقه عمده از حوزه اصالت رفتار، تئوری مبادله Exchange Theory جورج هومنز است. به نظر هومنز رفتار فعلیه فرد منوط و متأثر از این امر است که چگونه چنان رفتاری در گذشته تشویق و تقویت شده است. در چهار طریق کلی هومنز حالات تظاهر رفتاری را نشان داده است:

۱- طبق اصل اول هرچه رفتار نوعی، تشویق و تقویت بیشتری ببیند، احتمال اینکه فرد همان رفتار را تکرار کند به همان نسبت زیاد است. به عنوان مثال اگر فردی به صید ماهی رفته و صید خوبی داشته باشد، احتمال اینکه او دوباره به صید برود زیاد است. اگر چنانچه هر کوشش در صید از سوی فرد با شکست و ناکامی همراه باشد احتمال اینکه وی علاقه به صید ماهی را از دست بدهد زیاد است.

۲- طبق اصل دوم چنانچه رفتار تشویق شده مرتبط با برخی از جنبه‌ها و مظاهر محیطی و بستری که در آن بستر و زمینه تشویق و تقویت شده است باشد، فرد همواره تمایل به یافتن همان زمینه و بستر خواهد داشت. مثلاً اگر در هوای بارانی صید خوبی داشته باشد، تشویق می‌شود که هنگام باران به صید برود.

۳- طبق اصل سوم، اگر چنانچه کیفیت و ارزش پاداش از دیدگاه فرد بالا باشد، میزان تلاش و مجاهدت فرد در کسب آن به همان نسبت بالاست. به عنوان مثال اگر ماهیگیری نقطه‌ای از رودخانه را بشناسد که در آن منطقه شانس زیادی برای صید خوب وجود دارد شخصاً تمام سختی‌ها را جهت رسیدن به آن منطقه درخواهد نوردید.

۴- طبق اصل چهارم، اگر چنانچه نیازهای فرد به سرعت و بدون مانع و رادعی تشفی یابند، احتمال اینکه فرد کوششی جهت ارضاء آنها مذبول دارد پایین است. به عنوان مثال اگر صیادی در عرض سه روز به طور متوالی سه صید بزرگ داشته باشد احتمالاً اشتیاق وی در مورد صید خود در روز سوم به مراتب نسبت به روز اول پایین است.

پیش از ارایه چند مدل ساده برای تقسیم‌بندی مکاتب و نظریه‌ها و اندیشمندان جامعه‌شناسی بهتر است با مفاهیم زیر آشنا شویم.

سطح تحلیل خرد: Micro

در این سطح یا بعد به کنش، کنش متقابل Interaction و ایجاد معنا Construction of Meaning پرداخته می‌شود. این دیدگاه جامعه را قابل تقلیل به اجزاء سازنده آن می‌داند. از نظر فلسفی این دیدگاه ریشه در اتمیسم‌گرایی و فلسفه‌های فردگرایانه مانند فایده‌گرایی و انتخاب عقلانی و عمل‌گرایی دارد که در ادامه همین کتاب با آن‌ها آشنا خواهیم شد.

سطح تحلیل کلان: Macro

در این سطح یا بُعد به ساختارهای گسترده مانند ساختار سیاسی جامعه، ساختار زندگی شهری یا روستایی، همچنین نهادهای اجتماعی مانند آموزش و پرورش، کلیسا، و همچنین فرایندها تاریخی و روابط بین‌المللی و جهانی پرداخته می‌شود. این دیدگاه برای جامعه و ساختارهای آن مانند نظام حقوقی، نظام سیاسی و شیوه‌های تولید، هویتی خاص قائل است که به هیچ وجه در هیچ یک از اعضا وجود ندارد. به عبارت دیگر، این دیدگاه کل و کلیت را قابل تجزیه به اعضا نمی‌داند. در این سطح واقعیت‌های اجتماعی را با سایر واقعیت‌های اجتماعی (نه افکار و رفتار افراد) بررسی و تحلیل می‌کنیم. مکاتبی مانند کارکردگرایی، مارکسیسم و نظریه سیستم‌ها در چنین سطحی از تحلیل قرار دارند.

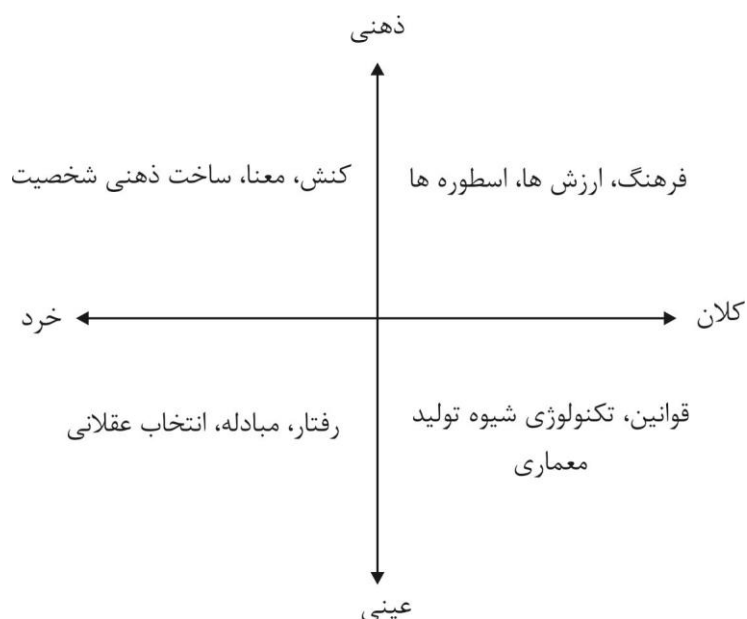
تذکر: اکثر جامعه‌شناسان با این مسئله روبرو بوده‌اند که چگونه این دو سطح تحلیل (خرد و کلان) را با هم تلفیق کنند. برای مثال در حالی که وبر را برخی مفسران به عنوان جامعه‌شناس کنش و در سطح خرد معروف می‌کنند، اما او در معروفترین کتابهایش به سرعت به سمت تحلیل سطح کلان (ماکرو) حرکت می‌کند و به همین دلیل به فرایندهای تاریخی و ساختارهای کلان جوامع مانند ساختار مذهبی علاقه نشان می‌دهد. در بخش مربوط به پارسونز هم خواهید دید که نظریه متغیرهای الگویی پارسونز، هم در سطح کلان یعنی در مقایسه جوامع و هم در سطح خرد، یعنی مقایسه کنش افراد قابل استفاده است. تلاش برای تلفیق این دو سطح که به کنش و ساختار هم معرفی شده است در آثار تورن، بوردیو، گیدنز و آرچر نیز وجود دارد. دانشجویان عزیز دقت کنند که دوقطبی Dichotomy یا دوشقی نگاه کردن تنها برای فهم راحت‌تر و ساده‌تر است و گرنه در واقعیت ما در بیشتر موارد با یک طیف روبرو هستیم که هر قطب در یک طرف آن قرار می‌گیرد و در وسط طیف نیز وضعیت‌های بینابینی وجود دارد. برای مثال دوقطب خرد و کلان یا کنش و ساختار را باید به صورت طیف زیر دید.

جدول (طرح) شماره ۶: طیف خرد تا کلان

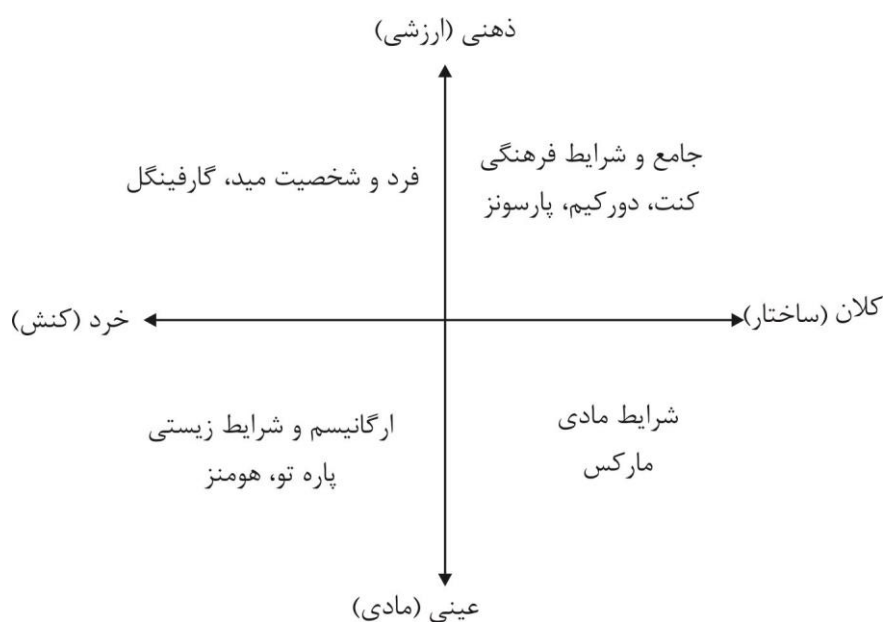
سطح کلان (ساختار)					سطح خرد (کنش)			
نظام جهانی	جامع	نهادهای و ساختارهای کلان مانند شیوه تولید	سازمان‌ها	گروه‌ها و خرده فرهنگ‌ها	خانواده	کنش‌های متقابل	کنش معنادار	رفتار فرد



جدول شماره ۷: طرح تلفیقی خرد و کلان با ذهنی و عینی



جدول شماره ۸: طرح تلفیقی خرد و کلان با ذهنی و عینی



لطفاً در جدول (طرح) شماره ۸ بیشتر دقت کنید. چه نکاتی در آن وجود دارد؟ شاید یک نکته این باشد که این طرح شما را یاد مدل تلفیقی پارسونز، مشهور به آجیل AGIL می‌اندازد. درست است اما فعلاً به این موضوع کار نداریم. شاید دانشجویان دکتر عبداللهی بگویند این مدل را او در کلاس‌ها تدریس می‌کند. درست است به خصوص که می‌دانیم او و دکتر چلبی از پیروان پارسونز هستند. اما شاید پرسید گرامشی یا لوکاچ را باید کجا قرار داد؟ در این الگو چاره‌ای نداریم جز اینکه آنها را کنار کنت و پارسونز قرار دهیم. علاوه بر این درست است که نظریه خودکشی دورکیم به دلیل تأکید بر هنجارها و همبستگی‌ها او را در کنار کنت و پارسونز قرار می‌دهد، اما تحلیل تبدیل همبستگی مکانیکی به ارگانیکی به دلیل افزایش جمعیت، تقسیم کار و

تراکم اخلاقی است که او را کنار مارکس قرار می‌دهد. به همین دلیل است که باید علاوه بر سطوح ذهنی- عینی و همچنین خرد- کلان سطح دیگر یعنی نظم و تضاد را نیز اضافه کنیم. تنها در این صورت است که مارکس از دورکیم، لوکاج و گرامشی از پارسونز جدا می‌شوند و هر کدام در یک گونه یا پارادایم جدید قرار می‌گیرند. به همین دلیل بود که من تلاش کرده‌ام در جدول‌های ۲، ۴ و ۵ بعد نظم و تضاد برجسته شود.

برخی ابعاد دوگانه (دوشقی) دیگر که برای طبقه‌بندی و مقایسه نظریه‌های جامعه‌شناسی مهم است و باید بر روی آن فکر کنید، چنین است:

خردگرایی (مدرنیسم) _____ خرد ستیزی (پست مدرنیسم)

یکپارچگی اجتماعی _____ یکپارچگی نظام

رشد اقتصادی _____ توسعه اجتماعی

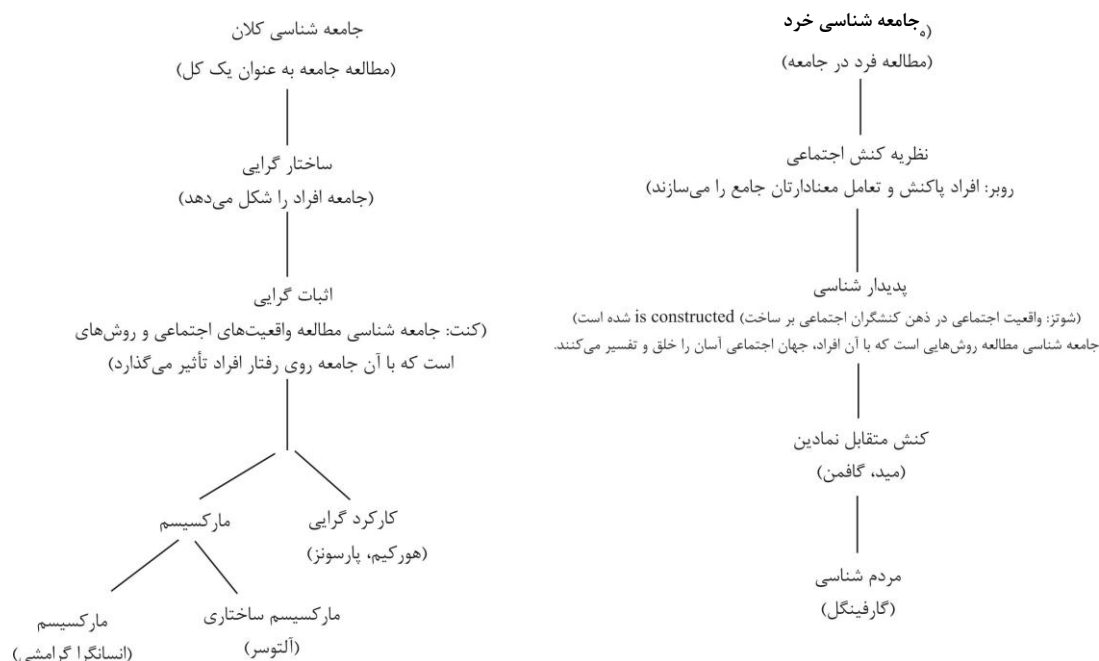
استبداد _____ آزادی

تذکر: منظور از یکپارچگی اجتماعی، چیزی است که کنشگران را درون جامعه به هم پیوند می‌زند؛ در حالی که یکپارچگی نظام آن چیزی است که بخش‌های مختلف جامعه را به هم می‌چسباند. این دو اصطلاح را بیشتر «لاک وود» مطرح کرده است.

جدول شماره ۹: مقایسه دیدگاه‌های جامعه‌شناسی براساس معیارهای گوناگون دیگر

سطح تحلیل	کلان کارکردگرایی تضاد (مارکسیسم)	خرد کنش متقابل نمادین پدیدارشناسی phenomenology انتخاب عقلانی
دیدگاه در مورد انسان	پیش‌بینی‌پذیر کارکردگرایی تضادگرایی انتخاب عقلانی	خلاق کنش متقابل نمادین پدیدارشناسی
انگیزه انسان برای عمل	ارزش‌ها کارکردگرایی پدیدارشناسی کنش متقابل نمادین	منافع تضاد (منافع توسط زیربنای اقتصادی مشخص می‌شود) انتخاب عقلانی (منافع توسط نیازهای مشترک زیستی مشخص می‌شود)
رویکرد علمی	قیاس کارکردگرایی تضادگرایی انتخاب عقلانی	استقرایی کنش متقابل نمادین پدیدارشناسی
تحلیل وضع موجود	نظم کارکردگرایی، ساختارگرایی کنش متقابل نمادین، نظریه مبادله	تضاد تضادگرایی، مارکسیسم مکتب فرانکفورت، اگزیستانسیالیسم جامعه‌شناسی

جدول شماره ۱۰: گونه‌شناسی نظریه جامعه‌شناسی براساس سطح خرد و کلان



جدول شماره ۱۱: گونه‌شناسی نظریه‌های جامعه‌شناسی براساس ریشه‌های فلسفی و تاریخی

فلسفه‌های عصر روشنگری	فردگرایی و تجربه‌گرایی (لاک و هیوم)	ماتریالیسم (هولباخ و دیدرو)	ایده‌آلیسم (کانت و هگل)
مکاتب هستی‌شناسی اجتماعی	فردگرایی	کل‌گرایی	پدیدارشناسی نوکانتی
مکاتب معرفت‌شناسی اجتماعی و خاستگاه جغرافیایی	تجربه‌گرایی - فایده‌گرایی (انگلستان و آمریکا)	تکامل‌گرایی	هرمنوتیک (آلمان)
پیشگامان اصلی	مارشال و داروین	اشلی	زیمل
		کنت و دورکیم	
		سومبارت	
		مارکس و انگلیس	
		ماتریالیسم دیالکتیک (آلمان)	
		تاریخ‌گرایی	
		پوزیتیویسم (فرانسه)	

همانطور که در ابتدای این فصل گفتیم تعداد اساتید جامعه‌شناسی که بتوانند درس نظریه‌ها را به خوبی تدریس کنند از تعداد انگشتان یک دست هم کمتر است. بدون شک یکی از این اساتید مرحوم دکتر محمد عبداللهی بود که بیش از بیست و پنج سال در دانشگاه علامه درس نظریه‌ها را به خوبی تدریس کردند. در جدول شماره ۱۲ آخرین تیپولوژی ایشان را درباره

۱- نقد دیدگاههای تقلیل و تلیقی گزراهه با هر سرحی که دانشجو، آن کارش همراهی کند.

۲- تقلیل یکی از مسائل احتشامی امروزی ایران است چون توسط تلیق انجام میگیرد. این مسئله باید از منظر هر یک از دیدگاههای فوق تقلیل شود. آنگاه با چارچوب نظری مناسب و معشعی مبتنی بر یکی یا تلیقی از دیدگاهها مورد بررسی میگیرد و در قالب آن فرضیه ها مطرح میگردد. سر انجام فرضیه ها باید بر اساس تئوریها رابطه های دیدگاههای مورد استناد توجیه و تلیق شود و کل کار به صورت یک مقاله در کارش ارائه گردد. پس از بحث در باره آن و انجام صلاحات لازم، چاپ در یکی از مجلات علوم احتشامی آماده میگردد.



۳. بینش‌ها

دیدگاه تضاد: Conflict Perspective

یکی از دیدگاه‌های نظری بسیار مهم در تحلیل و تفکر جامعه‌شناسی دیدگاه تضاد است. این دیدگاه ریشه در کارهای مارکس و نقد او از سرمایه‌داری دارد. به طور کلی دیدگاه تضاد، جامعه و زندگی اجتماعی را مشتمل بر افراد و گروه‌هایی می‌داند که در حال رقابت و نبرد بر سر منابع گوناگون کمیاب هستند. چنین رقابتی بر سر منابع کمیاب و حیاتی مثل ثروت، قدرت، بهداشت پرستی و غیره، زندگی اجتماعی را شکل می‌دهد. بنابراین توجه دیدگاه تضاد به فرآیندهای اجتماعی چون تنش، رقابت، دگرگونی و انقلاب است.

مارکس نبرد بین طبقات را نیروی محرک تاریخ و منبع عمده دگرگونی می‌دانست. البته دیدگاه تضاد تنها به نبرد طبقات محدود نمی‌شود و نبرد سایر گروه‌ها و افراد را نیز در برمی‌گیرد. مثل نبرد بین زنان و مردان؛ شهری‌ها و روستایی‌ها؛ جوانان و پیران. تضادگرایان این فرض را می‌پذیرند که جوامع پیوسته در حال دگرگونی هستند و تضاد ویژگی اصلی و دائمی جوامع است. تضاد لزوماً به معنی خشونت نیست بلکه شامل رقابت و عدم موافقت با ارزش‌ها و اهداف نیز می‌شود.

پرسش: از دیدگاه یک تضادگرا در جامعه ما چه می‌گذرد؟

پاسخ: باید در ابعاد سیاسی (مسئله فلسطین و قراردادهای نفتی و عمرانی با برخی نهادها) فرهنگی (حجاب و سانسور) اقتصادی (بورس و سهام عدالت و بیمه) موضوعات از دیدگاه گروه‌های مختلف و همچنین از نقطه نظر مردم و دولت مطرح شود. مثلاً از نظر فرهنگی بین گروه‌های مختلف مردم زنان و مردان؛ یا شیعه و سنی؛ یا پیر و جوان؛ و غیره. همچنین از دیدگاه شغلی (مثل اقدامات قوه قضاییه و کانون وکلای دادگستری، سازمان مهندسی و پزشکی و...)، بنابراین در این دیدگاه تضاد یک پدیده اتفاقی نبوده و نباید از آن به عنوان یک موضوع فرعی نام برد. چرا؟ زیرا منابع و چیزهای مطلوب در نظر مردم از قبیل ثروت، مقام و قدرت همواره کمیاب است و تقاضای آن‌ها از عرضه بیشتر است.

مهمترین پرسش از دیدگاه تضاد این است که: «چه کسانی از وضعیت موجود نفع یا زیان خواهند دید؟»

تضادگراها معتقدند کل را باید دیالکتیکی بررسی کرد یعنی باید دید چگونه آن عده‌ای که صاحب منافع و منابع کمیاب هستند و به اصطلاح استثمارگرند، با آن‌ها که منابع کمیاب را ندارند برخورد می‌کنند و با این برخورد و به این شکل جامعه دچار تغییر می‌شود.

پس در این دیدگاه اصل مشابهت بین انسان‌ها مطرح است و به دلیل این که انسان‌ها مشابه هستند، پس منافع و نیازهای مشابهی دارند ولی این منابع کمیاب است و برخی سهم دیگران را نیز از آن خود می‌کنند. پس باید وضع موجود Status Quo را که پر از نابرابری است به هم زد تا سهم همه برابر شود و این معنای عدالت است. عدالت به نظر مارکس در مرحله سوسیالیسم یعنی هر کس به اندازه کارش برداشت کند. در مرحله کمونیسم هر کس به اندازه توانش کار می‌کند و به اندازه نیازش برداشت می‌کند. یعنی انسان کامل و جامعه اتوپیای مارکس.

از دیدگاه تضاد در هر مسأله و موضوع اجتماعی، همواره گروهی از مردم در موقعیتی هستند که نفعی به دست می‌آورند و گروه‌های دیگری هستند که زیان می‌برند. فرآیندها و پدیده‌های اجتماعی را نمی‌توان بدون مراجعه به این نوع تضاد منافع به خوبی درک و تبیین کرد. مهم‌تر اینکه تضادها منشأ اصلی تغییرات و حرکت در نظام اجتماعی هستند.

تضاد واقعی و غیرواقعی Rrealistic and Non Realistic Conflict در تضاد واقعی افراد به دنبال منابع کمیاب حیاتی مثل قدرت و ثروت هستند و البته ممکن است از وسایل گوناگونی استفاده کنند. مثلاً از شورش یا رقابت حزبی یا تصویب قوانین حقوقی و... به هر حال در این نوع تضاد وسایل قابل تعویض هستند. مثلاً یک حزب در روابط صنعتی ممکن است داوری را به جای اعتصاب برای رسیدن به اهداف تجویز کند.

در تضاد غیرواقعی وسایل تضاد و خشونت غیرقابل تعویض هستند اما می‌توان هدف و موضوع Target را تعویض کرد. قربانی کردن Scapegoating مثال خوبی در این مورد است که در آن وسیله ثابت مانده اما موضوع Object تعویض می‌شود (یعنی به جای) انسان، بُزی را قربانی می‌کنند.

پس به طور خلاصه تضادگراها می‌خواهند بدانند چه کسانی از وضعیت موجود سود می‌برند؟ آن کسان چگونه نهادها، سازمان‌ها و ارزش‌هایی را برای حفظ منافع خود بکار می‌بندند؟ چگونه می‌توان جامعه‌ای عادلانه‌تر داشت؟ از این بُعد جامعه، سیستمی ناستوار از گروه‌های مخالف و متضاد است. افراد به وسیله قدرت و سلطه شکل داده می‌شوند. برای مثال قانون به وسیله طبقه مسلط برای حفظ امتیازاتشان شکل گرفته است. در نهایت تضاد منافع جامعه را به دو قطب مخالف می‌کشاند که برای تغییر یا حفظ وضع موجود با هم می‌جنگند.

دیدگاه نظم:

این دیدگاه جامعه را کِلیتی می‌داند که براساس توافق عده زیادی از مردم تشکیل یافته است. نظم در دو سطح کلان و خُرد قابل طرح است. در سطح کلان یا ساختاری، مانند دیدگاه دورکیم، نظم نتیجه روابط متقابل و همبستگی بین ساختارهاست. اما در سطح خُرد، مانند دیدگاه هومنز، نظم برابند رفتار و روابط متقابل افراد است.

در دیدگاه نظم ساختاری، جامعه مهم‌تر از افراد است زیرا جامعه منفعی دارد که اگر حفظ شود کل افراد و اجزاء جامعه هر یک به سهم خود از آن بهره‌مند می‌شوند و اگر جامعه حفظ نشود کل اجزاء (افراد) هم ضرر خواهند کرد.

بنابراین عدالت یعنی هر کس نسبت به اهمیتی که در کل دارد و برطبق جایگاهش از منافع برخوردار شود. بنابراین اما ارباب و رعیت و نجار و نظامی و پرستار و پزشک می‌خواهیم تا جامعه به حیات خودش ادامه دهد. پس نظام قشربندی و سلسله مراتب می‌خواهیم تا روابط بین بخش‌های جامعه و نسبت‌ها و مشاغل حفظ شود تا کل جامعه حفظ شود. حال اگر در این وضعیت، پاداش و حقوق افراد نابرابر است نمی‌توان روابط و سلسله مراتب را به هم زد بلکه افراد می‌توانند با کار و کوشش و با توجه به استعدادهایشان جایگاه‌های خود را عوض کنند و به طبع حقوق و مزایای آن‌ها نیز عوض خواهد شد و این کوشش و شایسته‌سالاری برای کل (جامعه) نیز بهتر است.

انتقاد تضادگرایان این است که جابه‌جا شدن در این جایگاه‌ها به آن راحتی که کارکردگرایان و نظم‌گرایان ادعا می‌کنند، نیست. یعنی صاحبان جایگاه‌های برتر از همان جایگاه برای حفظ منافع فردی خود بیشتر استفاده می‌کنند تا خدمت کردن به جامعه و نمی‌گذارند کسی جایگاه آن‌ها را تصاحب کند، حتی اگر برای جامعه مفیدتر باشد. علاوه بر این چه کسی اهمیت مشاغل را برای جامعه مشخص می‌کند؟ آن‌ها که زور و قدرت بیشتری دارند!

نظم‌گراها منافع جامعه را مدنظر قرار داده و با تغییرات اساسی و سریع به شدت مخالفت می‌کنند. در حالی که تضادگراها منافع افراد و گروه‌ها را دنبال می‌کنند و می‌خواهند با تغییرات اساسی وضعیت استثمارگری موجود را از بین ببرند.

از نظر این دیدگاه انسان‌ها از نظر روحیات و نیازها و اخلاقیات با هم تفاوت دارند و هر یک به دنبال چیز خاصی هستند. تذکر: برخی افراد (به خصوص اساتید محترم علوم اجتماعی) این سؤال را مطرح می‌کنند که موضع ما در برابر وضع موجود چیست؟

و در پاسخ می‌گویند می‌توان سه حالت را در نظر گرفت:

- مدافع وضع موجود
- مخالف وضع موجود
- خنثی و بی‌نظر در برابر وضع موجود

این افراد اصولاً خود را شامل گروه سوم می‌دانند و بر عدم سوگیری یا غیرسیاسی بودن خود و به‌طور ضمنی علمی بودن خود، مباحثات می‌کنند!!!

در حالی که به نظر من باید پرسش را اینگونه مطرح کرد: چه کسانی از وضع موجود سود می‌برند؟

۱- کسانی که نفع می‌برند و برای حفظ وضع موجود نیز با حمایت‌های خود، هزینه می‌کنند.



- ۲- کسانی که نفع نمی‌برند و برای تغییر وضع موجود نیز با مخالفت‌های خود، هزینه می‌دهند.
 - ۳- کسانی که از وضع موجود نفع می‌برند ولی هیچ هزینه‌ای برای دفاع از آن نمی‌پردازند.
 - ۴- کسانی که از وضع موجود نفع نمی‌برند و هیچ هزینه‌ای هم برای تغییر آن نمی‌پردازند.
- بدیهی است که اساتید محترمی که ظلم و بی‌عدالتی موجود را می‌بینند ولی اعتراضی نمی‌کنند در گروه سوم قرار می‌گیرند. ویژگی‌های جامعه‌شناسی نظم‌گرای جدید (نئو محافظه‌کار)
- ۱- به انتقاد از چیزهایی می‌پردازد که دارای اهمیت اساسی نیستند. به عبارت دیگر توان و انرژی جامعه را به سمت مسائل درجه دو می‌برند. برای مثال انتقادات و مباحثی که توسط پست مدرن‌ها مطرح می‌شود هرچند قابل تأمل و بررسی است اما در مقابل انتقادات و مشکلات دیگر (یعنی به طور نسبی) دارای اهمیت زیادی نیست.
 - ۲- این رویکرد بیشتر به توصیف و چگونگی فرایندهای اجتماعی می‌پردازد و به دنبال علت‌یابی و چرایی آنها نیست یعنی به How می‌پردازد نه به Why. به همین دلیل منشأ عمل و حرکت نمی‌شود.
 - ۳- در تبیین پدیده‌های اجتماعی به متغیرهای زیاد اشاره می‌کند. وقتی ما از متغیرهای زیادی اقتصادی- اجتماعی- فرهنگی- خانوادگی- فردی- گروهی- سیاسی- بین‌المللی و... در تبیین یک پدیده استفاده می‌کنیم (و غالباً وزن آن‌ها را مشخص نمی‌کنیم) در واقع به نوعی متغیرهای اساسی را پنهان کرده‌ایم.

اثبات‌گرایی در جامعه‌شناسی:

از آن جایی که اثبات‌گرایی یک فلسفه پرطرفدار علم را ارایه داده است؛ عجیب نیست که جامعه‌شناسان اغلب در صدد برآمده‌اند کارهای خود را به گونه‌ای شکل دهند تا با الزامات آن جور در بیاید. به عبارتی دیگر، اگر علم آن چیزی است که اثبات‌گرایان می‌گویند، در این صورت جامعه‌شناسی، برای این که علمی باشد، لازم است برملاک‌هایی که اثبات‌گرایان معین ساخته‌اند منطبق باشد.

نظریات کلاسیک علوم طبیعی، در واقع شبیه مثال پوپر یعنی «همه قوها سفیدند» نمی‌باشد که با بررسی این که یک قو چه رنگی است بتوان آن را آزمایش کرد؛ بلکه به صورت معادله‌های ریاضی بیان می‌شوند. به عنوان مثال، طبق یکی از این نظریات روابط معینی بین دما، حجم و فشار گاز وجود دارد، به طوری که اگر یکی از این‌ها به اندازه خاصی تغییر کند، آن‌های دیگر به نسبت‌های مشخصی تغییر می‌یابند. بنابراین ما فرضیه (پیش‌بینی) آزمون‌پذیری را استخراج می‌کنیم: اگر فشار افزایش یابد و دما ثابت باقی بماند، حجم گاز تغییر خواهد کرد. این قانون معمولاً به صورت معادله‌ای ریاضی بیان می‌شود: $P_1 V_1 = P_2 V_2$ (T ثابت است) که در این معادله P_1 فشار در زمان ۱ است؛ P_2 فشار در زمان ۲ است؛ V_1 حجم در زمان ۱ و V_2 حجم در زمان ۲ است و T هم دماست.

این قانون فقط به ما نمی‌گوید که اگر فشار تغییر کند و دما ثابت باقی بماند، در این صورت حجم تغییر می‌یابد؛ بلکه می‌گوید اگر فشار در اندازه خاصی تغییر کند، آن وقت اگر دما ثابت باشد، حجم نیز در اندازه خاصی تغییر می‌کند. بیان قوانین بدین شکل و آزمایش آنها هر دو متضمن این است که ما راه‌هایی برای اندازه‌گیری «متغیرهای» مربوطه به عنوان خواص قابل اندازه‌گیری در اختیار داشته باشیم. دسترسی به مقیاس‌های بیان دما برحسب درجه، حجم برحسب واحدهای مکعب، و فشار در هر واحد مکعب، همراه با ابزارهای مناسب مثل دماسنج و فشارسنج به ما امکان مشخص نمودن و اندازه‌گیری موارد خاص را می‌دهد. از روی این قانون می‌توانیم پیش‌بینی کنیم که در فشار ثابت، افزایش دما به اندازه خاصی درست به همان اندازه، به تغییر در حجم خواهد انجامید و اگر بتوانیم تغییرات در دما و حجم را اندازه‌گیری کنیم، آشکارا می‌بینیم آیا نتیجه همان است که پیش‌بینی کرده بودیم یا خیر. تنها چنین سنجشی امکان این را فراهم می‌کند که این قانون به شکلی دقیق و ابطال‌پذیر درآید. لذا، جامعه‌شناسی نیاز به این دارد که نظریاتی واقعی را ایجاد نماید که بتوان آنها را به صورت معادلات ریاضی بیان کرد و لازم است مقیاس‌ها و ابزارهای اندازه‌گیری را تهیه نماید تا محک زدن این نظریات را ممکن سازد.

احتمالاً اکنون می‌فهمید که چرا خودکشی دورکیم نمونه‌ای بارز در رهیافت اثبات‌گرایانه محسوب می‌شود. نظریات وی گرچه به زبان ریاضی بیان نشده‌اند؛ به گونه‌ای تشریح شده‌اند که شبیه قوانین ریاضی می‌باشند. به عنوان مثال وی بیان می‌دارد